

## زبان تصویر هنری قرآن و کارکردهای آن با محوریت آیاتی از سوره بقره

محمد فراهانی<sup>۱</sup>

نرگس سلطانی<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی زنده، گویا و جامع همواره مورد حیرت مخاطبان خود چه فردی مسلمان و یا غیرمسلمان در تمام اعصار بوده و به وسیله نعمت اندیشه و تعقل، ابزار هدایت بشر را فراهم کرده است؛ لذا از سبک ویژه تصویر هنری جهت مورد خطاب قراردادن فطرت آدمی در زمینه‌هایی پیچیده و گاه فلسفی عالم آفرینش، انسان، خالق هستی، رستاخیز و... استفاده کرده است، تا با تحریک عواطف و احساسات، تخیل، روح و روان آدمی را بیدار نماید. در این نگارش، نویسندگان برآنند که به جنبه‌هایی از تصویرهای هنری صورت گرفته در برخی از آیات سوره مبارکه بقره در موضوعاتی همچون انفاق، نفاق، رباخواری، ربا، با استفاده از عناصر تشبیه در قالب حالت‌های روحی و روانی عملکرد ناشی از الگوهای انسانی این افراد به صورت توصیفی - تحلیلی بپردازد. این نگارش به بررسی پاسخ سؤال‌هایی همچون؛ زبان تصویری هنری قرآن در برخی آیات سوره بقره چگونه است و یا به چگونگی انتقال معانی به ذهن مخاطب در آیات، پرداخته است. قرآن کریم هدف از به کارگیری از این نوع سبک قرآنی، ایجاد اندیشه‌های دینی در قالب ابزار هنرمندانه‌ای دانسته که به وسیله آن اهداف تربیتی و هدایتی خداوند تبیین می‌گردد؛ بنابراین معرفت انسانی با ابزار تفکر و تعقل به مرحله رشد و تکامل خویش در رسیدن به حق تعالی مورد خطاب قرار گرفته است.

کلیدواژه: قرآن تصویرپردازی، هنری، سوره بقره، حسی، تخیلی.

### 1. مقدمه

موضوعی که ذیل اعجاز بیانی قابل ذکر است، اعجاز تصویرهنری قرآن کریم است که از ویژگی‌های برجسته متن قرآن است. خیال‌انگیزی، صحنه‌پردازی و به تصویر کشیدن معانی گوناگون یکی از جنبه‌های اعجاز و نیز از جمله رازهای جاذبه قرآن است. در قرآن کریم هر جا که بخواهد معنایی انتزاعی، حالتی

---

<sup>1</sup> استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران. Farahani314@gmail.com (نویسنده مسئول)  
<sup>2</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی تهران- nargessoltani113@gmail.com

روانی، خصوصیت اخلاقی، الگوی انسانی، حادثه‌ای، داستانی گذشته، صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت یا حالتی از سعادت و عذاب را بیان کند؛ یا هر جا که بخواهد در بحث یا استدلال مثال بزند، در آن به واقعیت محسوس و تجسم خیالی تکیه می‌کند و این همان چیزی است که در وصف آن گفته می‌شود: «تصویرپردازی در سبک قرآن بهترین ابزار و راز اعجاز آن است.» (سیدقطب، 1415، ص 17) چراکه یک طرح واحد، یک ویژگی جامع و یک روش خاص است که در استفاده از آن به طرق مختلف و در موقعیت‌های مختلف مسحور کننده است. این معانی تصویری که در آن ابعاد و فاصله‌ها با احساسات سنجیده می‌شود، زمانی ترسیم می‌شوند که در روح‌های زنده انسان‌ها، یا در صحنه‌هایی از طبیعت که به آنها جان می‌بخشد، تعامل یابند. این هنر قرآنی، در توصیف صحنه‌های طبیعت، تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و پاکی‌ها و ناپاکی‌ها، قصه‌ها و داستان‌سرای‌ها، طرح مثل‌ها و نیز در به تصویر کشیدن مراحل از معاد و قیامت و حساب و کتاب، چنان کارآمد و مؤثر بوده است که آن را جنبه‌ای از سحر و افسون قرآن می‌دانند که تنها با یک بار گوش دادن به آیات قرآن، برای تسلیم منکران، کافی بوده است.

زبان عربی به دلیل آن‌که از هماهنگی بیشتری با تصویر حالات روانی، ذهنی، الگوهای انسانی و قواعد زیباشناختی نسبت به دیگر زبان‌ها برخوردار است، به ایجاد تصویر هنری در قرآن کریم کمک کرده است. (راغب، 1387، ص 491) البته روشن است که درک صحیح از این همه لطافت‌ها و ظرافت‌های هنری قرآن، تنها هنگامی میسر خواهد شد که انسان با ادبیات عرب و فنون معانی و بیان، آشنایی داشته، از نمایش و هنر و زیبایی و شعر نیز آگاه باشد، آنگاه می‌تواند با تدبر در آیات قرآنی و توجه به آن از زاویه هنری، اوج زیبایی و هنرمندی را در قرآن بیابد. سوره بقره به عنوان طولانی‌ترین سوره قرآن، سرشار از مفاهیم عمیقی است که در قالب‌های گوناگون داستانی و تمثیلی با اسلوب‌های بلاغی تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و... بستر تصویرپردازی هنری را به صورت توصیفی فراهم کرده است. قرآن با قلم موی خلاق تصویرسازی تمام صحنه‌ها و مناظر داستان‌ها هنرمندانه بیان می‌کند، بنابراین «قدرت ارائه و احیاء» ویژگی بارز تمام صحنه‌های داستان است که با تخیل، عواطف و هیجان ظاهر می‌شود.

## 2.1. پیشینه تحقیق

در دوران معاصر مفسران بزرگی به این وجه از وجوه اعجاز قرآن کریم پرداخته‌اند و سید قطب از اولین کسانی است که به تصویرپردازی در قرآن توجه کرده است. البته محققان قرآنی در قرن‌های گذشته بدون به کار بردن چنین اصطلاحی به جنبه‌های محدودی از آن اشاره کرده‌اند. سید قطب در زمینه تصویرپردازی

آیات قرآن، دو کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» و «مشاهد القیامه فی القرآن» نگاشته و در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» به معرفی آفرینش هنری در قرآن پرداخته است. او در کتاب «مشاهد القیامه فی القرآن» نیز به بیان تصویرپردازی مناظر قیامت که در قرآن ذکر شده، پرداخته است و هدف خود را در مکتب قرآن نشان دادن جنبه هنری و ویژگی‌های ادبی قرآن بیان می‌کند. پس از کشف نمایش هنری در قرآن و تألیف این دو کتاب، علاقه‌مند بود که قرآن را با چنین رویکردی تفسیر کند؛ لذا مباحث تفسیری خود را در کتاب «فی ظلال القرآن» بر همین اساس نوشت؛ گرچه مفسران دیگری نیز ذیل برخی آیات به این موضوع پرداخته‌اند. در باب مقالات نیز نگارش‌هایی انجام شده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

1- مقاله «تحلیل زیبایی شناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه موردی سوره فصلت)» از سید حسین سیدی و حسن خلف در نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی سال 1392 و دوره: 1، شماره 2 به بررسی مفاهیم تصاویر هنری قرآن با استفاده از فنون بلاغی به تحلیل زیبایی شناختی سوره فصلت پرداخته است.

2- مقاله «تصویرپردازی هنری ابرار و جایگاه اخروی آنان در سوره ی انسان» از زینه عرفت پور، در نشریه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، سال 1392 با شماره: 26، به بررسی مهمترین عناصر تصویرپردازی هنری، یعنی مضمون، لفظ، صور خیال، احساس، حرکت، رنگ، گفت وگو، تقابل، موسیقی و فواصل آیات پرداخته است.

3- مقاله تصویرپردازی هنری در سوره مبارکه اعراف با تکیه بر تشبیه، استعاره و مجاز از مینا پیرزاد نیا و دوستان در نشریه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، تابستان 1394، سال سوم با استفاده از اسلوب‌های تشبیه و... پرداخته است.

4- کتاب کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، راغب، عبدالسلام احمد، محقق: سیدی، حسین، 1387 ه.ش.

در تمام این موارد به مطالعه موردی زبان تصویر هنری در آیاتی از سوره مبارک بقره تاکنون پرداخته نشده است، از طرفی نیز در اکثریت مقالات بیشتر به جنبه‌هایی از تشبیهات، کنایه‌ها و دیگر عناصر بررسی شده است و به دسته بندی نمودن آنان در قالب استفاده از خروج معانی ذهنی به صورت حسی و ترسیم حالات روانی در الگوهای انسانی پرداخته نشده است. لذا از این جهت، قابلیت تأمل، بررسی و تحقیق را دارد.

## 2. مفهوم شناسی تصویر

**1.2. تصویر در لغت:** به نماد بصری هر چیزی و آنچه حاصل خیال است، گفته می‌شود. (علوش، 1985، ص 136) الصُّورَةُ: آن چیزی است که اجسام و اعیان با آن نقش بندی و شکل بندی می‌شود و با آن شکل از هم متمایز می‌گردند که دو گونه است:

الف) صورت عینی: که خاصّ و عام، آن را درک می‌کنند و بلکه همه انسانها و بیشتر حیوانات، مثل صورت انسان، حیوانات و در نهایت شکل بیرونی را می‌گویند. (راغب، 1369، ج 2، ص 432)

ب. صورت عقلی: که آن را خواصّ از مردم غیر از عوام درک می‌کنند، مثل صورتی که ویژه انسان از عقل و اندیشه و معانی است و به وسیله آنها چیزی به چیز دیگر مخصوص و ممتاز شده است و به صورت کلی شکل درونی و معنوی آدمی را می‌گویند. (همان، ص 432) به این دو صورت ذکر شده خدای تعالی در قرآن نیز اشاره کرده است: (ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ - 11 / اعراف) (وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ - 64 / غافر) (فِي أَيِّ صُوْرَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ - 8 / انفطار) (يُصَوِّرْكُمْ فِي الْأَرْحَامِ - 6 / آل عمران)

تصویر هنری: «آشکار نمودن تصویرها به خارج از ذهن به شکل هنری است.» (صلاح الخالدي، نظريه التصوير عند سيد قطب، ص 87)

## 2.2. تصویر در اصطلاح

تصویر، عبارت است از: مجموعه‌ای تشکیل شده از شکل و رنگ و معنا و حرکت (شفیعی کدکنی، 1358، ص 261) و در قالب این شیوه بیانی است که کلمات، از حالت عادی خود، فراتر می‌روند و معانی، به صورتی زنده و زیبا و خیال‌انگیز، در پیش روی مخاطبان، به نمایش در می‌آیند.

سید قطب در تعریف تصویر بیان می‌کند: «تصویر همان وسیله برتر در اسلوب قرآنی است که معنای ذهنی و حالت درونی شیء محسوس، منظره قابل رؤیت، الگوی انسانی و طبیعت بشری را به صورت خیال‌انگیز و احساسی توصیف می‌کند و به این صورت ترسیمی، حیات و حرکت می‌بخشد. در این صورت است که معنای ذهنی، صورت شکل و حرکت به خود می‌گیرد، الگوی انسانی یک شخصیت زنده پیدا می‌کند، حالت درونی چون تابلویی می‌گردد و طبیعت قابل رؤیت می‌شود؛ به شیوه‌ای که شنونده فراموش می‌کند، این کلامی است که آورده می‌شود و مثلی است که زده می‌شود. بلکه خیال می‌کند منظره‌ای است که نمایش داده می‌شود و حادثه‌ای است که اتفاق می‌افتد.» (سید قطب، 1415 ق، ص 36)

و نظریه سید قطب در تصویرپردازی قرآن بر سه پایه استوار است: تخییل حسی، تجسیم و هماهنگی هنری.  
(همان، ص 87)

الف) تخییل حسی: تخییل یکی از عناصر ضروری در انواع هنرهای ادبی است. تصویرپردازی به واسطه تصویر حسی تخییلی مفاهیم ذهنی، حالات روحی، نمونه‌های انسانی طبیعت بشری، و حوادث محسوس را شرح می‌دهد و حوادث، صحنه‌ها، داستان‌ها و مناظر را به گونه‌ای مجسم و حاضر می‌سازد که در آن‌ها حیات و حرکت باشد و چنان چه به این موارد عنصر "گفت و گو" را اضافه کنید، تمامی عناصر تخییل در آن فراهم آمده است.» در قرآن برای تصویرسازی در ذهن مخاطب از «تشخیص» نیز به معنای جان بخشیدن به موجودات بی‌جان، استفاده شده است.. (همان، ص 73)

ب) تجسیم: در قرآن یکی از مهمترین شیوه‌های تصویر آفرینی، سخن گفتن درباره مجردات و معنویات در جامه محسوسات و اجسام مادی است. بدین سبب قرآن مثال‌هایی برای مردمان می‌زند و معانی بزرگ خود را به حس و شعور آنان، در قالب شکل‌ها و صحنه‌ها که دارای ارکان و ویژگی‌ها و صورت‌ها هستند، نزدیک می‌کند. (سید قطب، 1408ق، ج 4، ص 2296) بنابراین امری معنوی را به امری حسی و مادی تبدیل می‌کند.

ج) هماهنگی: در برخی از صحنه‌های قرآن، میان کلام و حالتی که تصویرپردازی آن مورد نظر است، تناسب و هماهنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که سبب کامل شدن ابعاد آن تصویر حسی یا معنوی می‌شود. (سید قطب، 1415ق، ص 87)

### **3. تصویرپردازی در سوره مبارکه بقره**

#### **1.3. تصویرپردازی خروج معانی ذهنی به صورت حسی**

گاهی تصویرپردازی‌های آیات قرآن کریم جهت ترسیم معانی ذهنی به وسیله حواس چندگانه آدمی به کار گرفته می‌شود که از کارکردهای آن می‌توان به انتقال معانی ذهنی به صورت عمیق همراه با جذابیتی که در آن از عناصر تشبیه استفاده می‌گردد اشاره نمود. چرا که فهم قرآن آسان گردیده؛ و بسیاری از مفاهیم دینی به تجسم درآمده و از حالت مجرد ذهنی به به حالت مادی محسوس منتقل می‌شود. (یاسوف، 1388، ص 108)

نخست چند نمونه از معانی ذهنی که به صورت حسی نمود یافته معرفی می‌شوند:

#### **1.1.3. تصویر ذهنی بخشش با منت و آزار به صورت حسی**

یکی از این نمونه انتقال معانی ذهنی بدین صورت بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا...» (بقره، 264) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشاندن شود؛) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید،) و آن را صاف رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛...»

این آیه، به انسان صدقه دهنده منت‌گذار و آزار دهنده هشدار داده‌است که صدقات خود را با منت و آزار باطل نسازد، آن‌گاه در ادامه، فضای چنین رفتاری را به صورتی زیبا، به انفاق کننده ریاکاری که به خدا و رستاخیز ایمان ندارد، تصویرسازی کرده‌است؛ به این صورت که عمل این افراد ریاکار به سنگی تشبیه شده که لایه نازکی از خاک روی آن را پوشانده‌است و بذرهایی مستعدی نیز در آن خاک پاشیده شده و در جهت هوای آزاد و نور خورشید قرار گرفته‌است، سپس باران درشت پر برکتی بر آن می‌بارد، با اینکه تمام اسباب رشد در اینجا مهیا شده‌است، ولی به جهت زمینه نامساعد داشتن و بودن مانع، همه چیز از بین رفته و این باران تمام آن قشر نازک را همراه بذرها شسته و پراکنده ساخته و آن سنگ صافی را که گیاهی در آن رشد نموده را آشکار کرده‌است، زیرا دانه‌ها در مکانی نامساعد قرار گرفته بودند، در حالی که گیاه نیازمند خاک عمیقی است که بتواند رشد کافی با پذیرش ریشه‌ها و ذخیره آب و تغذیه گیاه داشته باشد. در این تصویرسازی، فرد ریاکار باطن خشن خویش را با چهره‌ای مملو از خیر خواهی می‌پوشاند و لذا در میان رخدادهای زندگی، ماهیت اعمالی که هیچگونه ریشه‌ای ثابت و پایدار ندارند به همراه باطن آنها آشکار می‌گردد. (مکارم، 1383، ج 2، ص: 325)

بنابراین تصویری که این آیه در ذهن ایجاد می‌کند، انسان ریاکاری است که چون زمینه مساعد جهت ذخیره سازی اعمال خیر فراهم نکرده، به سنگ صافی تشبیه شده‌است که ازدرون این سنگ امید رویش هیچ گیاهی وجود ندارد و لذا غیرقابل نفوذ است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: کسی که به وسیله انفاق خود دچار ریا شده، در جهت ثواب بر انفاقش حال سنگ صافی را دارد که خاک کمی روی آن قرار گرفته، به محض بارش باران تند، که چنین بارانی که سبب حیات زمین و سرسبزی آن است، در این سنگ خاک‌آلود چنین اثری نگذاشته، و خاک روی

آن در برابر این باران دوامی نیاورده و شسته می‌شود، تنها سنگی صاف می‌ماند که نه آبی در آن نفوذ می‌کند، و نه گیاهی از آن رشد می‌کند، بنابراین باران درشت و پی در پی، گرچه به وضوح یکی از اسباب رشد و حیات به شمار می‌رود، و همچنین وجود خاک نیز سبب دیگر برای آن است، ولی زمانی که محل عبور آب و خاک، سنگ سختی باشد، عمل این دو اسباب از بین می‌رود، بنابراین حال شخص ریاکار نیز همچون حال سنگ سخت است، زیرا ریاکار در انجام عمل خویش توجه به خداوند را در نظر نمی‌گیرد، لذا هیچگونه پاداشی بر عمل وی ترتیب داده نمی‌شود، گرچه نفس عمل به خودی خود نقص و قصوری ندارد، ولی به جهت اینکه قلب صاحب آن عمل همچون سنگ است، استعداد دریافت رحمت و کرامت الهی را ندارد. و از این رو نتیجه می‌شود که نیتی خالص و رضای الهی سبب قبولی اعمال می‌گردد. در روایت رسول خدا ص آمده است که فرمود: "انما الاعمال بالنیات- تنها نیت‌ها، معیار در ارزش اعمال هستند". (طباطبایی، 1374، ج 2، ص: 599)

بنابراین خداوند در این آیه انگیزه و شرایط انفاق را به صورتی زیبا از معنای ذهنی در قالبی حسی تصویر سازی کرده است.

### 2.1.3. تصویر ذهنی انفاق با رضای الهی به صورت حسی

سپس به تصویر دیگری می‌پردازد تا معنای مخالف انفاق ریاکارانه را برجسته کند: « وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ... » (بقره، 265) « و کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد، و میوه خود را دو چندان دهد... »

در این تصویر، مثالی زیبا در نقطه مقابل افراد ریاکار بیان شده است؛ افرادی که در راه خدا روی ایمان و اخلاص، انفاق می‌کنند که می‌فرماید: مثال این افراد همچون باغی است که بر بالای یک بلندی قرار گرفته و باران های درشت و پیاپی بر آن می‌بارد و همچنان از نور آفتاب و هوای آزاد بهره گرفته و در حالی رشد می‌کند که میوه‌های دو چندان می‌دهد و اینکه حتی اگر باران درشتی بر آن نیارد، باران کم و شبنمی هست که میوه‌ای به بار آورد و همچنان شاداب است. (مکارم، 1383، ج 2، ص: 326)

نکته‌ای که در باب تمثیل و تصویرسازی این دو آیه قابل توجه، این است که واژه «ربوه» به معنای زمینی است که گیاه در آن بسیار است و رشد می‌کند. همچنین «طل» بارانی خفیف تر از باران معمولی «وابل» است

که بیانگر تصویری برای انفاقی که در جهت رضای الهی صورت بگیرد است که هرگز بی تأثیر و بدون نتیجه نخواهد بود. بنابراین در جایی که سنگ را لایه سبک خاک می پوشاند، مثلی برای روح آلوده‌ای است که صدقه را در راه نفاق خرج می کند و حتی انفاق زیاد نیز اثرگذاری ندارد (آیه 264) و آنجا که باغ بر بلندی قرار می گیرد، مثالی برای روح پاک انسان مؤمن است. این تصویر تقسیم و توزیع و تقابل درعین هماهنگی را بیان می دارد. (سیدقطب، 1415، ص 40).

### 3.1.3. ترسیم ذهنی عملکرد ناشی از انفاق ریاکارانه به صورت حسی

خداوند می فرماید: «أَيُّودٌ أَحَدَكُمُ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَكَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ...» (بقره، 266) «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد، و برای او در آن، از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد، (در این هنگام)، گردبادی که در آن آتش است، به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟!...»

در این آیه خداوند انفاق ریاکارانه و همراه با منت و آزار را با مثالی جالب، تصویر سازی کرده است. در این ترسیم، حال و وضعیت نهایی انفاق کننده ریاکار به صورتی زیبا مشخص شده است؛ در ابتدا فرد سالخورده‌ای را مجسم کرده است که دارای فرزندانی کوچک و ناتوان است که تنها سرمایه آنان باغ سرسبزی از درختان انگور و خرما و دیگر میوه‌ها است که از نظر آبیاری آسوده است چرا که در اطراف و زیرپای درختان آب جاری در حال جریان است. ناگهان در یک روزی گردبادی می‌وزد که منجر به آتش‌سوزی باغ شده و تمام باغ خرم، تبدیل به خاکستر شده است. بنابراین این وضعیت روحی فرد در مواجهه با این صحنه دردناک همانطور است که فردی که با ریا و خودنمایی و منت عمل نیکی انجام داده است که جز با خسارت و نابودی اعمالش نتیجه‌ای نخواهد داشت. (مکارم، 1374، ج 2، ص 329) نکته‌ای که در این تصویرسازی قابل توجه است: اینکه خداوند در این آیه مرد سالخورده‌ای را مثل زده است که دارای فرزندانی خردسال است به جهت این است که اوج و شدت ناراحتی و حسرت را به نمایش بگذارد؛ چراکه اگر به جای مردی سالخورده، جوانی را تشبیه می نمود، آنچنان داغ حسرتی برجای نمی گذاشت، چراکه جوان در طول سالیان درازی می‌توانست اندوخته‌ای فراهم کند و از نیروی جوانی خویش در بازسازی باغ استفاده نماید و از طرف دیگر نیز داشتن فرزندانی صغیر و ناتوان به جهت همین موضوع است که آینده فرزندانش کوچک در گرو



اندوخته‌های مردسالخورده‌ای است که تنها سرمایه اش برباد رفته‌است و دیگر آینده‌ای پیش رویش نخواهد بود که جبران نماید و لذا جمع سالخورده دارای فرزندان ناتوان نهایت ناامیدی و حسرت را به تصویر می‌کشد.

### 2.3. تصویر پردازی حالات روانی در الگوی انسانی

در میان حالات روانی که قرآن به تصویر کشیده‌است، آنچه که «الگوی» واضح انسان را ترسیم می‌کند، همواره ارزشمندتر از الگوهای ادبی بوده‌است و در تمام این الگوها مانند شخصیت مؤمن، کافر، منافق الگوهای تکرارشونده و شبیه به هم در اندیشه دینی در نشان دادن رفتار و حالات روانی بوده و هست. یکی از کارکردهای آن نیز به جهت جهان شمول بودن انسان‌ها می‌باشد؛ چرا که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها صدق می‌کند. حال نمونه‌هایی بیان می‌شود:

#### 1.2.3. ترسیم حالت روانی عذاب ناشی از کتمان حقیقت

« إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (بقره، 174) « کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند؛ و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی‌کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است. »

در این آیه خداوند کتمان حقیقت به دلیل کسب لذات ناچیز دنیایی را به صورت حسی توصیف کرده‌است. این حالت به خرید و فروش از بین رفتنی تشبیه شده‌است تا حالتی ملموس را در ذهن مخاطب به تصویر بکشد؛ لذا می‌فرماید اموالی را که از این راه تحصیل می‌کنند، آتش‌های سوزانی است که در درون وجود آنان وارد می‌شود و از طرف دیگر بحث تجسم اعمال آدمی در آخرت را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد، اموال حرامی که از این طریق به دست می‌آید، در واقع آتشی است که در دل آنها وارد می‌شود که در روز قیامت به شکل واقعی خود مجسم خواهد شد. سپس به یک مجازات مهم معنوی آنها که از مجازات مادی بسیار دردناک‌تر و عذاب‌آورتر است، پرداخته‌است که «خداوند در قیامت با آنها هرگز سخن نمی‌گوید، و آنان را پاکیزه نمی‌کند، و عذابی دردناک در پیش رویشان است!» (مکارم، 1383، ج 1، ص: 592) بنابراین تصویری از عذاب را به طور مستمر و دائمی بیان می‌کند و این عذاب اخروی را با عبارت

عدم توجه خداوند و سخن نگفتن با ایشان در کنار عذابهای دیگر بیان کرده، حالت روحی و روانی ناشی از این عذاب معنوی را به تصویر می‌کشد.

### 2.2.3. ترسیم حالت روحی در الگوی انسان منافق

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فُهُمْ لَا يَرْجِعُونَ. أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ، وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...» (بقره، 17-20) «آنان [منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته، ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌کند؛ و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد. آنها کران، گنگها و کورانند؛ لذا باز نمی‌گردند! یا همچون بارانی از آسمان، که در شب تاریک همراه با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذران) بیارد. آنها از ترس مرگ، انگشتانشان را در گوشهای خود می‌گذارند؛ تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد. (روشنایی خیره کننده) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان که (برق جستن می‌کند، و صفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد، در پرتو آن راه می‌روند؛ و چون خاموش می‌شود، توقف می‌کنند. و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنها را از بین می‌برد؛...»

در این آیات خداوند دو مثال جذاب جهت ترسیم حال منافقان بیان کرده است :

1- در مثال اول منافقان را مانند کسی که آتشی در شبی تاریک روشن کرده تا با نور آن راه را از بیراهه بشناسد، ولی به محض اینکه آتش اطراف آنها را روشن ساخت، خداوند آن را با بادی سخت و یا باران درشتی خاموش کرده و در ظلمات رهایشان می‌گرداند، به گونه‌ای که چیزی را نبینند و بار دیگر در تاریکی سرگردان می‌شوند. سپس می‌فرماید: " آنها کر و گنگ و نابینا هستند"، و چون از این وسایل اصلی درک حقیقت محروم اند از راهشان نمی‌توانند بازگردند. اینان گرچه خود را با انتخاب راه نفاق زیرک می‌پنداشته‌اند و در پرتو روشنایی ناپایدار، می‌خواستند راه زندگی خود را ادامه دهند و از هر خطر احتمالی مصون بدارند. اما قرآن دروغشان را آشکار کرد. (مکارم، ج 1، ص: 109) چراکه باطنشان، نار است، و اگر هم نوری باشد، ضعیف و کوتاه مدت است. این تشبیه در واقع بیانگر این است که یک نفاق و دورویی برای طولانی مدت هرگز مؤثر واقع نمی‌شود. گرچه ممکن است منافقان برای مدت کوتاهی از مزایای اسلام

برخوردار شوند ولی این امر همچون شعله کم در یک بیابان تاریک که در معرض وزش طوفانها است در آخر چهره واقعی آنها آشکار شده است، همانند کسی که در بیابان راه را گم کرده و چراغ را از دست داده سرگردان، منفور و مطرود خواهند شد. (همان، ج 1، ص 111)

2- در مثال دوم قرآن صحنه زندگی آنها را به شکل دیگری ترسیم می نماید: شبی تاریک و ظلمانی سرشار از ترس و خطر، باران شدید، برق پرنور از کرانه های افق، صدای غرش و مهیب رعد، نزدیک شدن پرده های گوش به پارگی، انسانی بی پناه حیران و سرگردان در راه مانده است، نه پناهگاه امنی وجود دارد که پناه ببرد و نه تاریکی اجازه حرکت و قدم برداشتن به سوی مقصد می دهد. قرآن این گونه به زیبایی با یک جمله ای کوتاه، حال این مسافر سرگردان را بیان می کند. سپس آنها از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوش هایشان قرار می دهند تا صدای وحشت آور صاعقه ها شنیده نشود و در پایان، آیه را با بیان اینکه خداوند به کافران احاطه دارد (و آنها هر کجا بروند در قبضه قدرت او هستند) خاتمه می دهد. سپس می فرماید برقها بر صفحه تاریک آسمان جستن می کند: «نور برق آن چنان خیره کننده است که نزدیک است چشمهای آنها را برباید. هنگامی که برقی می زند و صحنه بیابان ظلمانی، روشن می گردد، چند قدمی در آن نور راه می روند، ولی دوباره تاریکی محض آنها را از حرکت باز می دارد. آنها خطر را هر لحظه احساس می کنند، چرا که ممکن است، هدف صاعقه ای قرار گیرند و در یک لحظه از بین بروند. مضطرب و پریشان، حیران و سرگردان بر جای خود ایستاده، نه راهی در میان بیابان پیدا می کنند و نه راهنمایی که در پرتو هدایت او قدم بردارند. وحشت اینکه غرش رعد، گوش آنها را پاره و همچنین نور خیره کننده برق چشمهایشان را نابینا کند، همزمان نیز وجود دارد. بنابراین رسوایی و بدبختی آنها همانند همان مسافری در راه مانده به نمایش گذاشته شده است. (مکارم، 1383 ج 1، ص 113)

از آنجا که منافقان نه کلام حق را می شنوند، نه آن را بر زبان می آورند و نه اهل اندیشه و تعقل معانی و مفاهیم حق هستند، لذا، خداوند سبحان در تمام این تصویرآفرینی ها ویژگی های مخصوص افراد منافق را به صورت زیبایی در اوج سرگردانی روحی آنان بیان کرده است که در آیات ابتدایی حال این افراد و سپس در آیات بعد، محیط زندگی آنان را به صورت خوفناکی توصیف کرده است. یکی از کارکردهای این توصیف های هنری، را می توان برای هر انسانی در هر برهه زمانی اشاره نمود که در صورت عدم تناسب اعمال با رفتار آدمی مقابل درگاه الهی، آسیب های روحی و روانی حاصل از آن در زندگی فردی و اجتماعی افراد

تأثیر گذاشته و گاه خطرات جبران ناپذیری برای روح جامعه اسلامی به وجود می‌آورد و نمونه‌های فراوانی از این افراد در طول تاریخ ثبت شده‌است.

### 3.2.3. ترسیم حالت روانی عملکرد ناشی از انسان رباخوار

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأْئُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (275، بقره) «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده. این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است.» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! و...»

در این آیه ابتدا در یک تشبیه گویا، حال و وضعیت روحی رباخواران را مجسم می‌سازد، بنابراین فرد رباخوار را به فردی دیوانه بیماری که در هنگام راه رفتن توانایی حفظ تعادل خود را ندارد، تشبیه شده‌است. بیشتر مفسران بیان حال رباخواران در قیامت را به مانند دیوانگان مصروع تفسیر کرده‌اند؛ ولی برخی دیگر معتقدند که خداوند حال آنها در زندگی این دنیا بیان نموده‌است، چرا که بهره‌ای از بینش صحیح اجتماعی ندارند و مباحثی همچون خیرخواهی، عواطف انسانی، نوع دوستی در وجود آنها، مفهومی ندارد و ثروت دوستی آن چنان مقهورشان کرده‌است که متوجه کوری عقل خویش نیستند. بنابر این نمی‌توانند به راحتی زندگی کنند، پس عمل آنها همچون دیوانگان است. از طرف دیگر اینکه وضعیت انسان در قیامت تجسمی از اعمال او در این دنیا است؛ لذا می‌تواند اشاره به هر دو تفسیر داشته باشد؛ چون در این جهان ثروت‌اندوزی جنون‌آمیز داشته‌اند، در جهان دیگر نیز همچون دیوانگان محسور می‌گردند. در ادامه آیه رباخواران بر این عقیده‌اند که بیع همانند ربا است و خداوند در جواب آنها می‌فرماید: چگونه همانند است در حالی که بیع حلال و ربا حرام می‌باشد. دلایل تفاوت آنها در کتب فقهی آمده‌است: 1- از آنجا که در خرید و فروش معمولی هر دو طرف به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند، در حالی که در معاملاتی مانند ربا، رباخوار هیچگاه زیان نمی‌بیند و تمام زیانهای احتمالی بر طرف مقابل وارد می‌شود. 2- در خرید و فروش عام، طرفین در جهت مثبت و همسو با "تولید و مصرف" عمل می‌کنند در حالی که در عمل رباخوار هیچ جنبه مثبتی دیده نمی‌شود. 3- با افزایش رباخواری سرمایه‌های جامعه چون در راههای نادرستی قرار می‌گیرد، لذا پایه‌های اقتصادش سست می‌گردد، در صورتی که تجارت درست سبب توزیع صحیح ثروت است. 4- رباخواری عامل خصومت‌ها و جنگهای طبقاتی است، در صورتی که تجارت سالم این

چنین نمی‌باشد. سپس در انتهای آیه راه بازگشت را همچنان به روی توبه‌کاران گشوده‌است؛ ولی اگر این گناه را هم چنان ادامه دهند، آنها اهل دوزخ‌اند و جاودانه در آن می‌مانند. (مکارم، 1369، ج 2، ص: 369)

این آیه به دنبال بحث انفاق در راه خدا، مسأله رباخواری که بر ضد آن است، را بیان و تصویر نموده‌است. انفاق سبب طهارت نفس و آرامش جامعه و رباخواری سبب پیدایش بخل و کینه و ناپاکی است. رباخوار مانند کسی تصویر شده‌است که رفتار و کردار و روشش در دنیا باعث به هم خوردن تعادل جامعه گردیده‌است، تصویر فردی که شیطان او را لمس کرده‌است و در راه رفتن حالت تعادل ندارد. این تصویر، تماس شیطان به عنوان یک رخداد ملموس که انسانها با آن آشنا هستند، ترسیم شده‌است. یعنی فرض آیه این است که مردم با تماس شیطان آشنا هستند. پس اگر کسی با شیطان تماس داشته باشد، عقل او از کار می‌افتد. به احتمال قوی شیطان در اینجا انسان نیست، بلکه شیاطین جنی هستند، زیرا در تماس انسان با شیطان عقل کسی به طور کامل از کار نمی‌افتد و در راه رفتن تعادل خود را از دست نمی‌دهد. بنابراین رباخواران در این آیه مانند کسانی توصیف شده‌اند که تعادل روحی و روانی ندارند، لذا آیه به جهت دوران اعراب که عقیده بر آن داشتند که آشفتگی ناشی از جن‌زدگی و لمس شیطان سبب دیوانگی است، از این فضای ذهنی استفاده کرده‌است تا تأثیر بیشتری بر روح مخاطب بگذارد و در ادامه آیه نگاه آنها را اصلاح و تأکید می‌کند که اصل در معاملات، خرید و فروش است. بنابراین مثالها به معانی ذهنی، حالات روانی و الگوهای انسانی معرفی شده‌است که بیان قرآنی آنها را به صورت تصاویر شخصی یا متحرک بیان می‌کند و به وسیله آنها از بیان انتزاعی به تصویر عینی تغییر می‌یابد. از کارکردهای این تصویر هنری می‌توان به موضوع عدالت اجتماعی رسید که خداوند سبحان همواره عالم آفرینش را با عدل خویش و به دور از امتیازاتی ویژه آفریده و حکمرانی می‌نماید؛ لذا با کسانی که سبب محروم شدن انسانها از این عدالت گردند و با ایجاد فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی در جامعه اسلامی حرکت نمایند، مقابله سختی کرده‌است که در آیه 279 سوره بقره عمل رباخواران را به منزله جنگ با او و رسولش بیان کرده‌است.

#### 4.2.3. ترسیم حالت روانی رفتار ناشی از انسان منافق

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (204-205، بقره) « و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود؛ و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (در حالی که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند. هنگامی که روی برمی‌گردانند، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

در این آیه ابتدا اشاره‌ای به برخی منافقان کرده‌است که گفتارشان در دنیا مایه تعجب است؛ ولی در باطن و قلب خویش مخالف اند و خداوند شاهد دشمنی آنهاست. واژه "الد" به معنای کسی است که دشمنی شدید دارد و "خصام" معنایی مصدری دارد و به معنی خصومت و دشمنی است. سپس خداوند نشانه دشمنی باطنی آنها را بیان می‌نماید که زمانی که از حضور تو خارج می‌شود، تلاشش را می‌کند که در زمین فساد نماید و چهارپایان و زراعت‌ها را نابود سازد؛ همانطور که می‌داند خدا فساد را دوست ندارد. بنابراین چون در ظاهر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و پیروان ایشان اظهار دوستی و محبت می‌کنند ولی در باطن سرسخت‌ترین دشمنانند؛ چرا که دست به فساد و خسران می‌زنند، لذا خداوند باطن آنان را آشکار کرده‌است. برخی مفسران از «اذا تولى» مفهوم به حکومت رسیدن را نیز معنا کرده‌اند که اگر به حکومتی برسند، شروع به فساد و نابودی انسانها می‌نمایند. به طوری که زراعت و دامها نیز نابود می‌کنند. منظور از حرث در اینجا، دین و آیین است و منظور از نسل، مردم می‌باشد که تولید فساد اموال و انسانهای جامعه را شامل می‌شود. (مکارم، 1383، ج 2، ص 75)

بنابراین خداوند به خصوصیات این گروه اشاره کرده‌است که ظاهری فریبنده دارند و کلام آنها در دنیا خوشایند و شگفت‌آور است و برای تصدیق کلام خود خداوند را شاهد قرار می‌دهند و... اینان همه شئون اجتماعی را فدای مصالح شخصی خود می‌کنند. منافقان ظاهری رنگین و باطنی ننگین دارند؛ گیرا و دلپذیر سخن می‌گویند؛ هم خوب حرف می‌زنند و هم حرف خوب می‌گویند و هم از نظر محتوا گفتارشان دلرباست، چون از خیرخواهی و اصلاح جامعه سخن می‌گویند و خلاف میل باطنی خود دیگران را به قسط و عدل فرا می‌خوانند و هم این محتوای لطیف را با الفاظ و عبارتهای ظریف و شیوا بیان می‌کنند، به گونه‌ای که مسلمانان شگفت زده می‌شوند؛ ولی درونشان جز ظلمت و تباهی چیزی نیست. (جوادی آملی، ج 10، ص 208). بنابراین خداوند در این آیه، به توصیف حرکت و حالات منافقان می‌پردازد و تضاد بین ظاهر و باطن آنها را در مجموعه‌ای از تصاویر متحرک برجسته می‌کند.

### 5.2.3. ترسیم سنت امتحان الهی در الگوی انسانی

خداوند می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءُ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (214، بقره) «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که

گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.»

در این آیه تفکر گروهی از مؤمنان را بیان کرده است که می‌پنداشتند، عامل اصلی ورود به بهشت اظهار ایمان به خداوند است و ناراحتی و رنج را مردود می‌دانستند. خداوند در برابر این تفکر اشتباه به سنت همیشگی اشاره کرده که در مورد همه انسانها صادق است و به همه مؤمنان در تمام اعصار و دوران زندگی هشدار می‌دهد که برای رسیدن به پیروزی و بهره‌مندی از نعمات بهشتی، باید با مشکلات دست و پنجه نرم کنند؛ چرا که این مشکلات آزمونی جهت پرورش مؤمنان راستین است. افراد و ملتها بایستی در شرایط سخت حوادث قرار گیرند تا استعدادهای درونی آنها شکوفا و ایمان و توکل بر خدا در آنها قویتر گردد، در این حالت است که افراد شایسته و دارای ایمان و قدرت روحی بالا، از افراد ناشایست شناخته شوند. (مکارم، ج 2، ص: 102)

تعبیر ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ بیانگر حالت طمأنینه و آرامش روحی و تقاضای نصرت الهی است. سنت الهی است که خداوند سالی یک یا دو بار انسانها را به امتحانهای مهم می‌آزماید، گرچه تمام اعمال انسان در معرض امتحان الهی است. انبیای پیشین و اتمهای آنان براساس این سنت بارها آزموده شدند و شداید بیرونی (بأساء) مانند جنگ و فشارهای درونی (ضراء) مانند مجروح و کشته شدن، آنان را به سختی به اضطراب و تزلزل انداخت. با این همه امیدشان تنها به خدا و نصرت وی بود. آنان همواره از ثبات روحی و آرامش درونی برخوردار بودند و در ناگوارترین شرایط بدون اینکه سست، ناتوان و درمانده شوند، سخنشان این بود که پروردگارا قصور و تقصیر ما را بپذیر و گناهمان را ببخشا و ثبات قدم و نصرتمان ده. در این آیه خداوند ویژگی‌های مؤمنان راستین گذشته را برای مؤمنان حاضر مثال زده است تا تصور نادرست آنان را که گمان می‌کردند، وارد شدن به بهشت بدون سختیها و آزمودن‌ها امکان‌پذیر است، اصلاح کند. سپس تصویر مؤمنان پیشین را همراه با سختی‌های روزگار مجسم می‌سازد و با زیبایی تمام این حالت تحمل سختی را با عبارت «متی» که ناشی از حوادث سختی که در اوج کندی پیش می‌رفت تصویر می‌کند. در اوج ناامیدی جمله «یاری خدا نزدیک است»، روحی تازه به تصویر می‌بخشد و به مؤمنان وعده راستین پیروزی می‌دهد.

#### 4. نتیجه گیری

در تصویرهای قرآنی که به صورت هنری برجسته شده است، خداوند متعال با این روش در جهت به کارگیری معنای عمیق و اصلی خویش از آیات قرآن کریم با استفاده از عناصر خیال و حس آدمی، استفاده کرده تا آدمی بتواند با استفاده از این عناصر، مفاهیم را آسانتر و عینی تر به ذهن خویش بسپارد و در زندگی خویش با شناخت هدف مند بودن انسان و عالم آفرینش به آرامش بیشتری دست یابد. همچنین به جهت اینکه انسان دارای ابعاد روحی، ذهنی و احساسی در نحوه بروز و ظهور عملکرد خویش می باشد، خداوند سبحان با تقویت و جهت دهی تمام آنها در تک تک آیات قرآن کریم و همچنین متعادل نمودن این جنبه ها در یک هدف اساسی و عمیق هدایت مندی بشر به تصویر آفرینی پرداخته است. در تمامی این موارد گرچه ابزار تصویر پردازی متفاوت و متنوع است، ولی ابزار تصور برای تحقق این توصیفات و تصورات تنها از راه اندیشه و ذهن صورت پذیر می باشد که مهم ترین هدف خداوند نیز، ایجاد اندیشه دینی ناشی از قوانین الهی است تا در نهایت، بشریت به نور هدایت الهی منور و به کمال قرب او نائل گردد.

#### منابع

- قرآن کریم.
- امینی گلستانی، محمد، (1393ش)، گلستان سخنوران.
- جوادی آملی، عبدالله، (1399ش) «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ 2.
- راغب، عبدالسلام احمد، (1387ش): «کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم»، تهران.
- دهقان، اکبر، (1387ش): «نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم»، قم: حرم، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (1369ش): «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ اول.



- راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج 2.
- شفیع کدکنی، محمد رضا، (1358ش): «صورخیال در شعر فارسی»، تهران: انتشارات آگاه.
- سید قطب، (1415ق): «التصویر الفنی فی القرآن»، بیروت - لبنان: دار الشروق.
- ..... (1425ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق، چاپ 35.
- ضیایی، خدیجه؛ ماهرزاده، طاهره، چگونگی کاربرد مبنای تصویرآفرینی اسلوب بیان قرآن در پژوهش سید قطب، مجله تحقیقات قرآنی و حدیثی.
- طباطبایی، محمد حسین، (1374ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- عرفت‌پور، زینب؛ محسنی، حمیده سادات؛ تصویرپردازی هنری آب به مثابه منشأ حیات و رزق وروی در قرآن کریم، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی شماره 2.
- علوش، سعید، (1985): «معجم المصطلحات الادبیه المعاصره»، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- قرائتی، محسن، (1387 ش): «تفسیر نور»، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1383 ش): «برگزیده تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ 13.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1372ش): «ترجمه قرآن (مکارم)»، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ: دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1374 ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ 1.
- یاسوف، احمد، (1388ش): «زیبا شناسی واژگان قرآن»، تهران.